

بہا ہندو

مہندس چیکو ۳

چیکو فریتاتا
گرداب تمیزکنندہ
اختراع می کند

ہوپا
Hoopa



چیکو فریتا
گرداب تمیزکننده
اختراع می‌کند



نویسندگان: پیردومینیکو بکلاریو، الساندر و گتی

تصویرگر: آندره آکاستلانی

مترجم: مهیا بیات



CICCIO FRITTATA E IL DILUVIO CONDOMINIALE

©2014, Edizioni EL S.r.l., Trieste Italy

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (EDIZIONI EL S.r.l.) خریداری کرده است.

رعايت «کپی‌رایت» یعنی چه؟
یعنی «نشر هوپا» از نویسندگان کتاب، پیردومینیکو بکلاریو و الساندرو گتی، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسندگان، یعنی صاحبان واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نویسندگان این کار را کرده است.



مهندس چیکو ۳ چیکو فریناتا گرداب تمیزکننده اختراع می‌کند

نویسندگان: پیردومینیکو بکلاریو و الساندرو گتی
تصویرگر: آندره آ کاستلانی
مترجم: محیا بیات
ویراستار: نسرین نوش امینی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: شیما شورورزی
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اندیشه برتر
چاپ دوم: ۱۳۹۸
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۱-۱
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۸-۰



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
www.hoopa.ir info@hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.

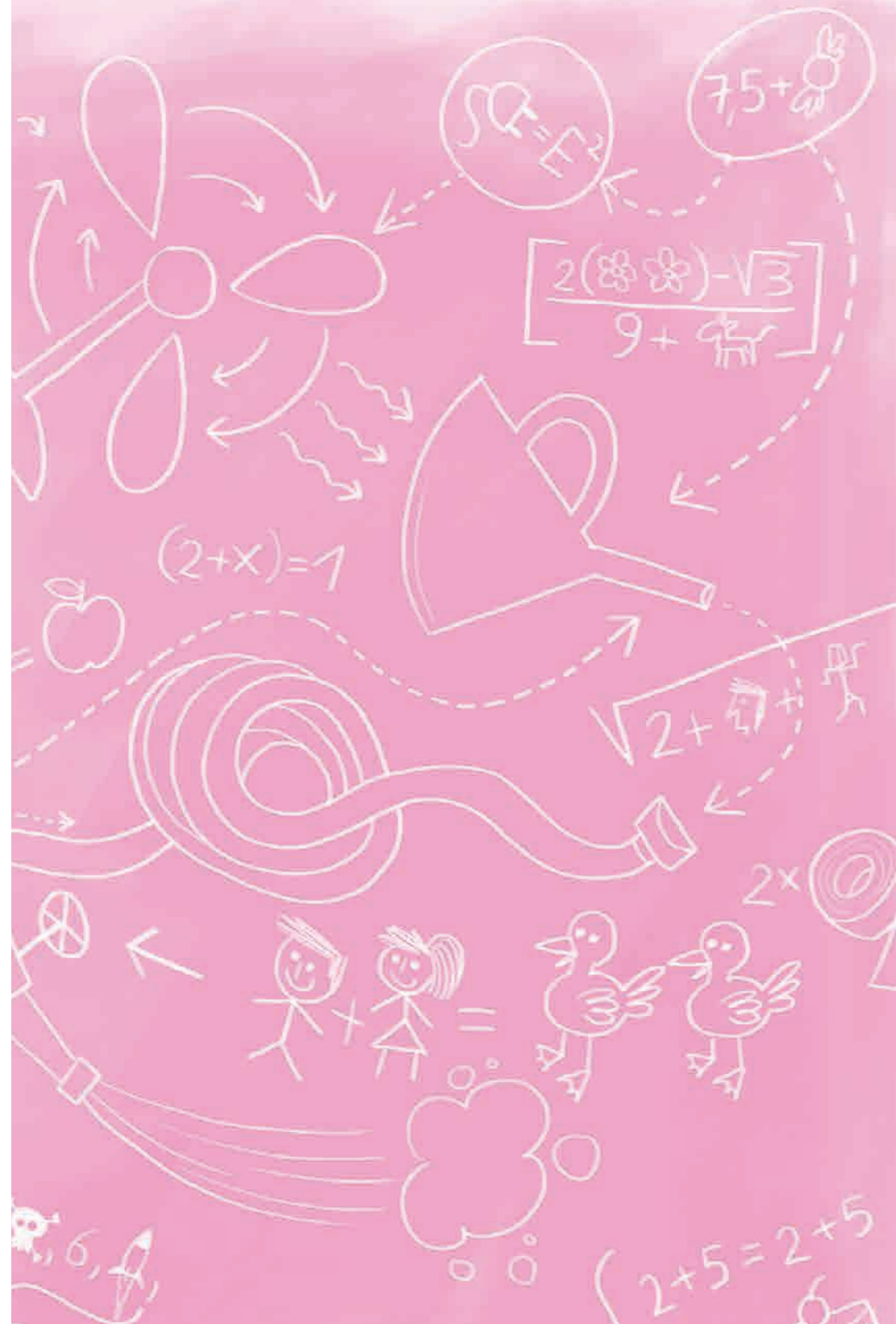
سرشناسه: باکلاریو، پیردومینیکو، ۱۹۷۴ - م.
Baccalario, Pierdomenico
عنوان و نام پدیدآور: چیکو فریناتا گرداب تمیزکننده اختراع می‌کند/ نویسندگان: پیردومینیکو بکلاریو و الساندرو گتی؛ تصویرگر: آندره آ کاستلانی؛ مترجم: محیا بیات.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص: مصور.
فروست: مهندس چیکو ۳.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۱-۱-۰۶۸-۰ دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۸-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Ciccio Frittata e il diluvio condominiale.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های ایتالیایی
موضوع: Italian fiction
موضوع: مخترعان
موضوع: Inventors
شناسه افزوده: گاتی، الساندرو، ۱۹۷۵- م.
شناسه افزوده: Gatti, Alessandro, 1975
شناسه افزوده: کاستلانی، آندره آ، تصویرگر
شناسه افزوده: Castellani, Andrea
شناسه افزوده: بیات، محیا، ۱۳۶۶ - مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ چک‌بک ۲۴۸/۹۱۴/۱۵۸۵۳
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۶۸۱۸۳

فهرست

- ۹ .۱ مزاحم همیشگی
- ۲۱ .۲ بهترین روزهای جوانی
- ۲۷ .۳ وضعیت اضطراری کثیفی
- ۳۹ .۴ قهرمان پاکیزگی
- ۵۰ .۵ موشک همه جاشور
- ۶۲ .۶ نبرد با زمان
- ۷۰ .۷ راه حل لوله
- ۸۲ .۸ از نیاگارا به چیکو
- ۹۶ .۹ پایانی غیرمنتظره

خوانندگان عزیز

جلد سوم و چهارم مجموعه‌ی «مهندس چیکو» در نسخه‌ی اصلی ناشر خارجی هم تصاویر سیاه و سفید دارد و هوپا این کتاب را دقیقاً مطابق با کتاب اصلی که در ایتالیا چاپ شده، منتشر کرده است.



۱. مزاجم همیشه

چیکو و ایوو، مثل دو تا اسب آبی تنبل که لب ساحل
دراز کشیده‌اند، لم داده بودند روی مبل. غرق در
بالش‌های گرم و نرم، چشم دوخته بودند به صفحه‌ی



بزرگ تلویزیون خانه‌ی ایوو مَنتا. تلویزیونی با صفحه‌ای هشتاداینچی و تجهیزات سینمای خانگی و کنترلی شبیه کنترل سفینه‌های فضایی که در بست در اختیار چیکو فریتاتا بود. مخترع جوان و باهوش به نظر خیلی نگران می‌آمد: کنترل را مثل شمشیرِ جدایِ جنگِ ستارگان گرفته بود و پشت سر هم نور، رنگ، ابعاد تصویر و چند تا از تنظیمات دیگرِ صفحه‌ی نمایش را که به نظرش واضح نمی‌آمدند، دست‌کاری می‌کرد.

ایوو مَنتا که کنار دوست جدانشدنی‌اش لم داده بود، به یک نقطه خیره ماند و گفت: «اگه کمی دیگه صدایش رو زیاد کنی، سقف خراب می‌شه روی سرمون.»

دقت کرده بود که لرزش صدا دارد لیوان‌های دکوری مامانش را مثل یک ارتش کوچکِ دلنگ‌ودلنگی به رژه درمی‌آورد.

به نظر نمی‌رسید چیکو فریتاتا چیزی شنیده باشد. توجهش تمام و کمال به صفحه‌ی تلویزیون بود که به‌زودی برنامه‌ی تلویزیونی من اختراع می‌کنم، تو هم

اختراع کن را نشان می‌داد، برنامه‌ای برای مخترعان آینده‌دار. حرکت دست‌هایش روی صدوشانزده دکمه‌ی کنترل، حرکات منحصر به فردِ چیکویی بود. عادت داشت در مقابل اتفاق‌های پیش‌رو، خودش را این‌طوری آرام کند. در آن قسمت برنامه‌ی من اختراع می‌کنم، تو هم اختراع کن قرار بود میک بولونِ بزرگ برنده‌ی جایزه‌ی ایده‌ی برتر را اعلام کند، جایزه‌ای که به اختراعات بینندگان تعلق می‌گرفت. رقابتی که چیکو بسیار امیدوار بود با «صندلی راحتی اتوماتیکِ از پشت شارژشو» برنده‌ی آن شود. ایده‌ی اختراع این چیز عجیب و غریب را، مثل همیشه، از بابابزرگِ لَلو الهام گرفته بود که می‌گفت درد واقعیِ دنیای مدرن، درد طراحی است.

او می‌گفت در دنیای امروز، طراحان با طراحی‌های فوق‌مدرنِ به‌دردنخورشان مبلمانی عجیب و غریب می‌سازند که قیافه‌ی قشنگی به اتاق‌های نشیمن می‌دهند، ولی مثل بلوک‌های یخ مجسمه‌سازی

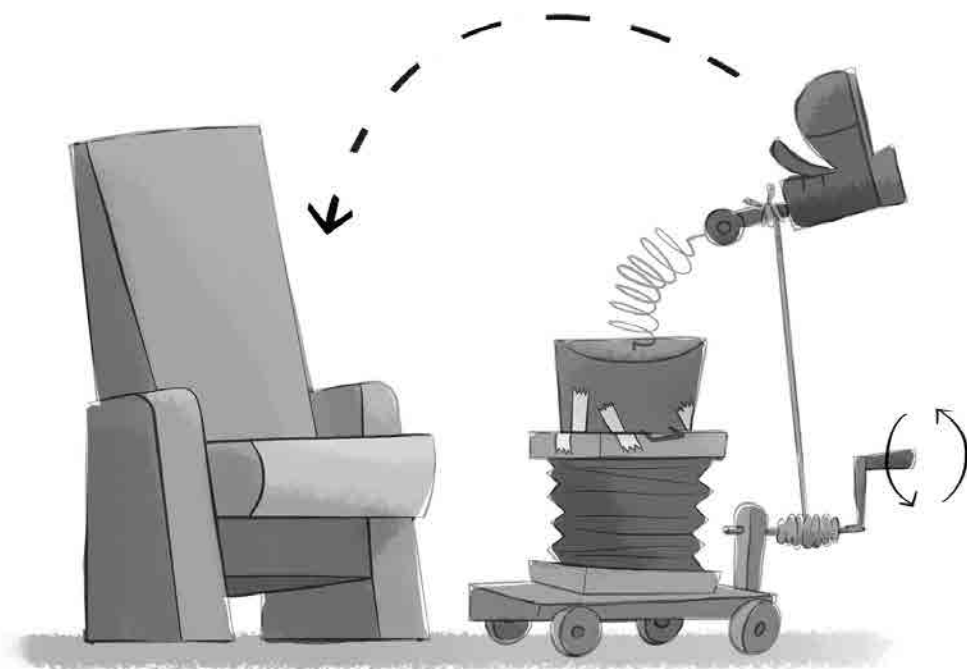
هم با نشستن و لم دادن روی صندلی راحتی چیکو، اوقات شیرینی سپری می‌کردند.

چیکو تا چند روز پیش فقط می‌گفت که به خودش اطمینان دارد و می‌داند که از بقیه بهتر است، ولی حالا که به اعلام برنده‌ها نزدیک می‌شدند، مثل سیب زمینی توی ماهیتابه جلازولز می‌کرد.

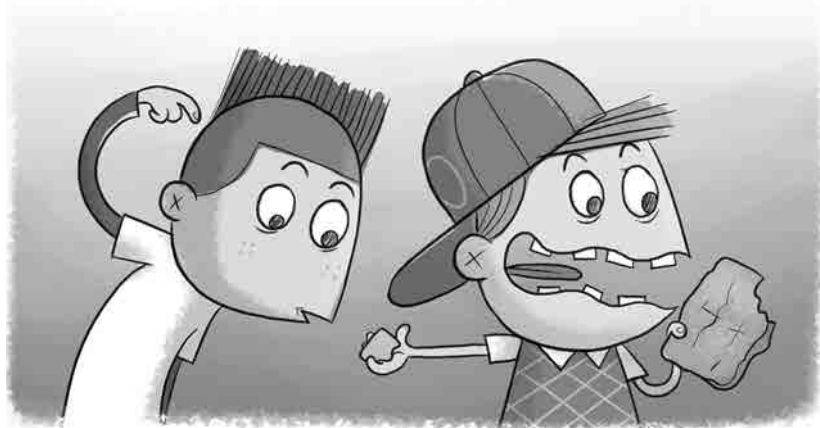
ایوو مَنتا غرولُند کرد: «عیب نداره... هر کاری می‌خواهی بکن... من هم نون شیرمال رو می‌خورم.»
و بدون اینکه حرف دیگری بزند، خزید روی زمین و به پاکت چرب و چیلی‌ای که چیکو از خانه‌ی مامان بزرگش آورده بود، نزدیک شد و بازش کرد. پاکت خش خش کرد.

یکهو چیکو به خودش آمد و به او دستور داد: «وایسا! چی کار می‌کنی؟»

ایوو که دستش را به سمت شیرمال‌ها برده بود، جواب داد: «می‌خوام یک چیزی بخورم، حالا که تو می‌خواهی رو مبل کپک بزنی.»



ناراحتند. بابابزرگ برای تأیید حرفش مثالی هم از دخترعمویش، کلوتیلد، می‌آورد که دکوراسیون خانه‌اش را به معمار معروفی سپرده و معمار توی سالن مبل‌هایی گذاشته که آدم حتی با نگاه کردنشان هم کمردرد می‌گیرد. اگر دخترعموکلوتیلد به صندلی راحتی چیکو اعتماد می‌کرد، می‌توانست راحتی مبل‌های قدیم را حس کند و مهمان‌های سنگین‌وزنش



گفت: «شنیدی چی گفتم؟»

چیکو نه فقط نشنیده بود، بلکه از آن لحظه به بعد محال بود که حواسش را به چیز دیگری جز برنامه‌ی میک بولون که شروع شده بود، بدهد.

موزیک برنامه‌ی من اختراع می‌کنم، تو هم اختراع کن تمام اتاق نشیمن را گرفته بود و دیوارها را می‌لرزاند، درست همان موقع...

دررین!

کسی زنگ درِ خانه‌ی ایوو را می‌زد.

چیکو که عصبانی شده بود، پرسید: «این دیگه کیه؟»



چیکو جواب داد: «کیک نمی‌زنم.»

و برای اینکه نشان دهد واقعاً همین‌طور است، کنترل را به حال خودش ول کرد و بدون اینکه حتی یک لحظه چشم از تلویزیون بردارد، رفت سمت میز. قالب چرب و چیلی و خوشبو را از ایوو قاپید، یک تکه‌ی کوچک برایش کند و بقیه‌اش را برداشت برای خودش. ایوو منتاً که دید سهمش اندازه‌ی یک کارت بازی است، اعتراض کرد: «هی! این که نصف هم نیست!» چیکو همان‌طور که مثل یک روبات به طرف میبل برمی‌گشت، گفت: «ایوو! خنگ نباش! خودت خوب می‌دونی که الان واسه‌ی من لحظه‌ی خیلی سختیه. باید با نگرانی مبارزه کنم و کالری بیشتری لازم دارم.»

- کالری بیشتر و کوفت! یا سهم نون شیرمالم رو می‌دی یا کنترل رو ازت می‌گیرم!

چیکو او را نادیده گرفت و مثل اهالی تبت عقب عقب رفت روی بالش‌های میبل.

ایوو همان‌طور که نان شیرمالش را قورت می‌داد،



- ایوو، تو همین الان به من گفتی که این مزاحم
همیشگی معروف در واقع اصلاً وجود نداره!
ایوو مَنتا که دیگر طاقتش طاق شده بود، فریاد کشید:
«چیکو، این هر آدم روا عصاب دیگه ای می تونه باشه که
هیچ کاری نداره جز اینکه بیاد دم درِ خونه و زنگ بزنه!
الان می رم ببینم...»

چیکو همین که توی تلویزیون صورت برنزه می میک
بولون را دید، چشم غره ای به ایوو رفت و گفت:
«ساکت!»

بعد همان طور که داشت تمام نان شیرمال را یک
ضرب قورت می داد، با دهان پُر گفت: «هِذا هِوینم هی
هی گه!»

میک با شور و شوق گفت: «دوستان مخترع من، عصرتون
به خیر. خوش اومدین به قسمت جدید و هیجان انگیز
برنامه ی من اختراع می کنم، تو هم اختراع کن.»
دندان هایش برق می زد.

۱. بذار ببینم چی می گه. م.



تو قول داده بودی که امروز از هیچ جا صدا درنیاد.»
ایوو شرمنده ی دوستش شده بود. زیر لب گفت:
«همون مزاحم همیشگی...»

چیکو یک لحظه نگاهش را از تلویزیون برداشت و
چشم هایش گشاد شد.

- نه! می خوام بگی یک یارویی که هر روز خدا سر
ساعت شش می آد زنگ می زنه و می ره روی اعصابت؟
ایوو پشت گردنش را خاراند و جواب داد: «نه چیکو،
همین جوری گفتم.»

چیکو که خیلی قانع نشده بود، گفت: «ها!»
همان موقع دوربین ها رفتند روی استودیوی برنامه ی
من اختراع می کنم، تو هم اختراع کن و چیکو رفت
روی بالش ها و بالا و پایین پرید.
زنگ در دوباره به صدا درآمد:

درررین!

- خُب! الان این کیه که داره زنگ می زنه؟
- گفتم که، همون مزاحم همیشگی...»



-هیچ کاری نکن: شاید بتونی سرنوشت رو عوض کنی!
چیکو دوباره با لبخندی به پهنای صورت میک را
دنبال کرد:

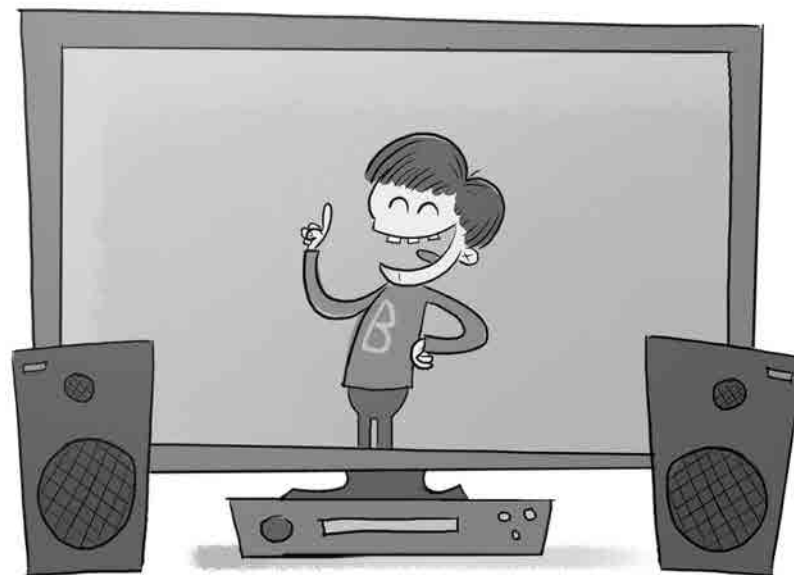
... دوست‌های خوب توی خونه، امسال با این همه
اختراعی که برای ما فرستادین، واقعاً شگفت‌زده‌مون
کردین. برای همین من و همکارانم برای اینکه بتونیم با
دقت اون‌ها رو امتحان کنیم، تصمیم گرفتیم که برنده
رو توی یک برنامه‌ی ویژه که پس فردا پخش خواهد
شد، اعلام کنیم.

زنگ در محکم‌تر از قبل به صدا درآمد.

درررین! درررین! درررین!

چیکو که از شنیدن آن خبر از کوره دررفته بود، با
صدای زنگ اختیارش را از دست داد و غرید: «بسه
دیگه!»

وناگهان از روی مبل بلند شد و دهان چرب و چیلی‌اش
را با پشت دست پاک کرد و با قدم‌های بلند و عصبانی
رفت طرف در.



-خوب می‌دونم که چرا جلوی تلویزیون نشستین.
می‌خواهین بدونین امسال کدوم مخترع برنده‌ی
جایزه‌ی...

درررین!

زنگ در یک بار دیگر به صدا درآمد.

چیکو داد زد: «وااااای. وایسا! از جات جُم نخور.»

بعد چیزی را که از دوستان مامانش شنیده بود، تکرار
کرد:



پیر دومنیگو بکلاریو

سال ۱۹۷۴ در شهر آکوئی ترمه در ایتالیا به دنیا آمد. او در دانشگاه رشته‌ی حقوق خوانده است؛ اما به دلیل علاقه‌ی زیادش از سال ۱۹۸۸ شروع به نوشتن داستان برای کودکان و نوجوانان کرده است. تا حالا از او تعداد زیادی کتاب ماجراجویانه، مجموعه‌داستان و کتاب‌های فانتری چاپ شده که بیشتر این کتاب‌ها به چندین زبان دنیا ترجمه شده‌اند. پیر دومنیگو بکلاریو اکنون یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان کودک و نوجوان در ایتالیاست. مجموعه‌داستان اولیس مور، قرن و جنایات کوچ‌هی ولتر از دیگر کارهای اوست.



الساندرو گتی

سال ۱۹۷۵ در الساندریا به دنیا آمده و حالا هم در تورین و هم در کارولینای شمالی زندگی می‌کند. در دانشگاه فلسفه خوانده و از سال ۲۰۰۴ به اعتبار دوستش پیر دومنیگو بکلاریو در زمینه‌ی نوشتن کتاب کودک خودش را محک می‌زند. او با همکاری بکلاریو چهار مجموعه‌داستان نوشته که چیکو فریتاتا یکی از آنهاست.



آندره آکاستلانی

در سال ۱۹۷۵ در فلورانس به دنیا آمده و همیشه در خانه‌های روستایی اطراف شهر زندگی کرده است. از سال ۲۰۰۰ به‌طور حرفه‌ای شروع به نقاشی‌کشیدن کرد و ده سالی را هم در صنعت انیمیشن‌سازی کار کرده است. او از سال ۲۰۰۹ بعد از اینکه دیگر هنرمندی پیشرو شده بود، کارش را در زمینه‌ی تصویرگری کتاب کودک ادامه داد. تصویرسازی‌های او ساده، جذاب و در عین‌حال سرگرم‌کننده هستند.



عجیبه که آدمیزاد
کتاب‌هاش رو نمی‌خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی

